

ترجمہ ای از سند

✽ میسن ریمی ✽

وکسانی کہ او را دنبال کردند

(Mason Remey)

چاپ و توزیع توسط سایت عهد و میثاق
این مجموعه را می توان در www.ahdvamisagh.org مشاهده و دان لود نمود.
(بازبینی: ۳۰ تیر ۱۳۸۸)

فهرست

۲	پیشگفتار.....
۳	۱. نقض عهد.....
۵	۲. نقض عهد میسن ریمی.....
۸	۳. تفرقه در بین پیروان میسن ریمی.....
۱۵	مآخذ.....

پیشگفتار

حضرت ولیّ امرالله علاوه بر توضیح ماهیّت و خطرات نقض عهد، کراراً سرنوشت افراد و گروه‌هایی را که به این بدترین نقض بشری مبتلا شده بودند به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دادند. ایشان می‌فرمودند که تعمّق در فرجام کسانی که کوشیدند وحدت امرالله را متزلزل سازند به احبّاً کمک می‌کند که نیروی حراست عهد و میثاق جمال مبارک را عمیق‌تر درک کنند و ارج نهند. در دورنمای بیش از چهل سالی که از نقض عهد چارلز میسن ریمی می‌گذرد، نگاهی به عواقب کسانی که او را در این راه بی‌حاصل دنبال کردند درسی آموزنده خواهد بود.

۱. نقض عهد

ماهیت نقض عهد

نقض عهد چیست؟ بیت العدل اعظم الهی در مرقومه مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵ به زبان انگلیسی خطاب به یکی از یاران می‌فرماید که ترجمه‌ای از آن بدین شرح است:

وقتی شخصی ایمان خود به حضرت بهاء‌الله را به عنوان یک مظهر ظهور الهی اعلان می‌کند، او از متمسکین به عهد و پیمان حضرت رحمن گشته، جامعیت و اصالت و تمامیت ظهور مبارکش را قبول می‌نماید. لیکن اگر این شخص بعداً تغییر جهت داده و مقام حضرت بهاء‌الله و یا مرجع مرکزی امرالله را مورد حمله قرار دهد، او نقض عهد کرده است. در چنین موقعیتی هر کوششی به عمل می‌آید تا به او کمک شود که به غیر منطقی بودن و سهو و خطای عمل خود پی برد، اما اگر او در رفتار خود پافشاری کند، می‌بایستی به موجب تعالیم نفس مقدس حضرت بهاء‌الله، به عنوان ناقض عهد الهی از جامعه بهائی طرد شود.^۱

حضرت ولی‌امرالله نقاط ضعفی که مردم را به نقض عهدی که می‌دانند به آن متعهد بوده‌اند و می‌دارد، "نفرت کورکورانه، جسارت بی حد و حصر، حماقت باورنکردنی، سست عهدی ننگین، و جاه‌طلبی بیش از حد"^۲ که به درجات مختلف اشخاص مربوطه را آلوده می‌سازد، توضیح داده‌اند. گرچه بعضی از آنها احتمالاً فریب دیگران را خورده‌اند، با این حال حضرت عبدالبهاء در مورد آنان می‌فرمایند:

ناقضین شبهه‌ای در میثاق ندارند ولی غرض نفسانی آنان را به این درجه رسانده نه اینست که نمی‌دانند می‌دانند و مخالفت می‌کنند.

خطراتی که ایجاد می‌کند

حضرت عبدالبهاء، با توجه به هدف اصلی ظهور حضرت بهاء‌الله یعنی ایجاد وحدت و یگانگی، انداز فرموده‌اند که اگر دقت و توجه اعمال نگردد، ناقضین "به کلی امرالله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد."^۳

اگر حصن حصین امرالله به قوه میثاق محفوظ نماند در یک روز در بهائیان هزار مذهب پیدا شود چنانچه در دوره‌های سابق حاصل شد.^۴

نقض عهد، صرف نظر از خطری که بر توسعه و پیشرفت امر الله وارد می‌سازد، نمادی از یک بیماری مسری روحانی است که به علت جاذبه نامحسوسی که بر نفس اماره دارد سلامت روحانی فرد مؤمن را تهدید می‌کند. حضرت مولی الوری خواستار طرد کامل هر نفسی که به بیماری نقض عهد مبتلی می‌گردید بودند و لزوم قطع هرگونه ارتباط با شخص متمرد را به کلیه احبباً گوش زد می‌فرمودند.

اثرات آن بر افراد متمرد

حضرت ولی امر الله ضمن بررسی پیشرفت امر الله چندین بار نمونه‌هایی بیان فرمودند که چگونه این "جنبش‌ها که به وسیله افراد فریب خورده و ماجراجویان سودجو حمایت می‌شد دیر یا زود خود را با شرمساری گرفتار دام دسیسه‌های بانیان‌شان مشاهده کرده و مآلاً به دست فراموشی مطلق سپرده خواهند شد." هیکل مبارک مضافاً می‌فرمایند:

از بین رفتن نفوذ بی‌مایه بعضی از این معاندین، تیره‌بختی دیگران، و اظهار ندامت قلبی عده‌ای دیگر و تسجیل مجدد و شرکت فعّالانه آنان در تبلیغ و خدمات اداری امر الله، به خودی خود شواهدی کافی بر قدرت شکست‌ناپذیر و روحیه راسخی است که کسانی را که بروصایا و نصایح حضرت عبدالبهاء ثابت و استوارند و اوامر آن را وفادارانه مجری می‌دارند جان و روان می‌بخشد.^۵

یک فرایند پاکسازی

حضرت ولی امر الله در باره گروهی از ناقضین در ایالات متّحده که پس از فوت دو نفری که مؤسس آن بودند از هم متلاشی گردید می‌فرمایند:

نقشه‌هایی که رهبران نادان آنها در نهایت کوشش برای ایجاد تفرقه در درون امر الله طرح کرده بودند به زودی و در عین بهت و حیرت آنان فرایندی برای پاک‌سازی و وسیله‌ای برای تطهیر امر مبارک دیده خواهد شد، که نه تنها سبب تقلیل شماره پیروانش نشده، بلکه وحدت زوال‌ناپذیرش را مستحکم‌تر ساخته، و قوای منسجم مؤسّساتش، تزلزل‌ناپذیری اصول و اهدافش و قوای شفابخش مکنون در حیات اجتماعش را به جهانی شکاک و یا بی‌اعتنا اعلام خواهد نمود.^۶

۲. نقض عهد میسن ریسی

اعلامیه حضرت ایادی امرالله در باره ولایت امر

وقتی که خبر صعود حضرت ولی امرالله در شب ۴ نوامبر ۱۹۵۷ به مرکز جهانی بهائی رسید، آپارتمان هیکل مبارک بلافاصله قفل و تحت مراقبت قرار گرفت تا هیچ کس قبل از مجتمع شدن حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس، که مدت کمی پس از مراسم تدفین حضرت ولی امرالله صورت گرفت، به آن دست‌رسی نداشته باشد.

حضرت عبداله‌ء درالواح وصایای مبارکه صراحتاً چگونگی انتخاب جانشین حضرت ولی امرالله را ذکر فرموده‌اند:

[حضرت ولی امرالله] مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او....

ای احبای الهی باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله مظهر الولد سرّابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق به احسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امرالله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند... انتخاب این نه نفر یا به اتفاق مجمع ایادی و یا به اکثریت آرا تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا به اکثریت آرا باید غصن منتخب را که ولی امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند.^۷

به مجرد اینکه ۲۶ تن از ۲۷ نفر حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس گرد آمدند (ایادی امرالله خانم کورین ترو (Mrs. Corinne True) که به علت کهولت سن و کسالت نتوانسته بودند در این اجتماع شرکت نمایند، با امضای اقرارنامه پشتیبانی خود را از اقدامات ایادی هم‌کار خویش رسماً اعلام داشتند) از بین خود نه نفر را انتخاب نمودند تا به آپارتمان حضرت ولی امرالله رفته و به جستجوی هرگونه سندی که احتمالاً هیکل مبارک به جای گذاشته باشند پردازند. در تعقیب گزارش هیئت نه نفری کلیه حضرات ایادی امرالله، از جمله میسن ریسی، اعلامیه‌ای را امضا نمودند مشعر بر آنکه حضرت شوقی افندی ربّانی فقید "بدون تعیین جانشین...^۸ در گذشته‌اند.

از طرف اولین انجمن ایادی امرالله که در آن وقت در بهجی مجتمع شده بودند، اعلامیه‌ای "خطاب به احبای شرق و غرب"^۹ صادر شد که در آن اعلام شده بود که "اغصان عموماً یا فوت نموده و یا به علت بی‌وفایی ... از طرف حضرت ولی‌امرالله ناقض عهد و میثاق معرفی شده‌اند"^۹ و بدین ترتیب مسلم است که "برای حضرت شوقی افندی مقدور نبوده جانشینی برای خود تعیین نمایند"^۹ در این اعلامیه هیئت ایادی احباً را فراخواندند که برای اتمام نقشه جهاد کبیر اکبر که حضرت ولی‌امرالله طرح فرموده بودند متحد شوند، و اشاره کردند که در موعد مقرر عالم بهائی به انتخاب "بیت العدل عمومی یعنی آن معهد اعلی که به فرموده حضرت مولی‌الوری در الواح مبارکه وصایا به موهبت مصونیت از خطا مخصّص"^۹ اقدام خواهند نمود.

کلیه ایادی امرالله به دعوت نه نفر ایادی مقیم ارض اقدس مجتمع گشته و تصمیم خواهند گرفت که چه موقع و چگونه شورای بین‌المللی بهائی مدارج تکامل خود را که از طرف حضرت ولی‌امرالله مشخص گردیده طی نموده و منتهی به دعوت اعضای محافل روحانیه ملّیه برای انتخاب بیت العدل اعظم خواهد گشت.

همین که آن هیئت منصوص الهی به وجود آمد کلیه اوضاع و احوال امریه مجدداً تحت مطالعه و تدقیق قرار خواهد گرفت و با مشورت ایادی امرالله تدابیر لازمه جهت اقدامات آتی اتخاذ خواهد گردید.^{۱۰}

میسن ریسی بار دیگر به اتفاق سایر حضرات ایادی هم‌کارش این دومین بیانیه رسمی را مبنی بر اینکه هیچ جانشینی برای حضرت شوقی افندی وجود ندارد امضا نمود. برای مدت دو سال بعد از صعود حضرت ولی‌امرالله، ریسی شخصاً در کلیه اقداماتی که از طرف حضرات ایادی در جهت انجام مسئولیت هدایت امر الله، تا زمانی که بتوانند مقدمات انتخابات بیت العدل اعظم را فراهم سازند، شرکت داشت و با همه آن اقدامات موافق بود.

طرد روحانی میسن ریسی

ریسی با وجود اذعان کتبی خود در ۱۹۵۷ دایر بر اینکه حضرت شوقی افندی شخصی را به سمت ولی امر انتخاب ننموده‌اند و نمی‌توانسته‌اند که شخصی را منصوب نمایند، شخصاً در اعلامیه‌ای که در تاریخ آپریل ۱۹۶۰ صادر کرد، ادعای احراز این مقام را نمود و خود را دومین ولی امر معرفی کرد. او این ادعای جعلی را مبتنی بر این واقعیت قرار داد که او به عنوان رئیس شورای بین‌المللی بهائی نامیده شده بود. وقتی که وی نپذیرفت که از کوشش برای تصرف زمام امور امر منصرف شود، حضرات ایادی امرالله وی را به عنوان ناقض عهد و میثاق از عضویت جامعه بهائی طرد نمودند.

در مدت کوتاهی پس از آن، چند نفر از احبّاً در اروپا و ایالات متّحده و سایر نقاط که دعاوی میسن ریمی را پذیرفته بودند، از جمله جان کاره (John Carre)، دونالد هاروی (Donald harvey)، جوئل مارانجلا (Joel Marangella)، رجینالد کینگ (Reginald King) و لیلاند جنسن (Leland Jensen) مانند وی طرد روحانی گردیدند. تمام این افراد بعداً در برانگیختن یک سلسله اختلافات که منجر به تفرّق حسرت بار بقایای پیروان ریمی شد، نقش بزرگی به عهده داشتند.

فوت میسن ریمی

در آپریل سال ۱۹۷۴ بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان عالم اعلام فرمودند:

چارلز میسن ریمی که مساعی گستاخانه‌اش برای غصب مقام ولایت پس از صعود حضرت شوقی افندی منجر به طرد روحانی او از جامعه پیروان امرالله گردید در فلورانس ایتالیا در سنّ صد سالگی از دنیا رفت و بدون مراسم مذهبی و در حالی که پیروان سابقش او را رها کرده‌اند دفن شد. داستان این انحراف تأسّف‌آمیز از طرف شخصی که مورد عنایات و مواهب عظیم از طرف حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله بود نمونه دیگری از بی‌ثمر بودن هر تلاشی برای تضعیف عهد و میثاق مبرم حضرت بهاءالله است.^{۱۱}

۳. تفرقه در بین پیروان میسن ریمی

"محفل روحانی ملی ... تحت اشراف ولایت امر"

در ایالات متحده آمریکا گروهی که بر مبنای نقض میسن ریمی خود را به نام "بهائیان تحت لوای ولایت امر" نامیده بودند، طی سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ در نیومکزیکو (New Mexico) دور هم جمع شدند و در آپریل ۱۹۶۳ آنچه را که آنان "محفل روحانی ملی ایالات متحده تحت لوای ولایت امر موروثی" خوانده بودند، تأسیس نمودند. در همین ماه تشکیلات مشابهی به وسیله گروهی در پاکستان به وجود آمد اما به سرعت از هم پاشیده شد.

گروه نیومکزیکو در مارچ ۱۹۶۴ خود را به ثبت رساند و با این ادعا که صاحب قانونی ملک مشرق‌الاذکار ویلمت (Wilmette) و نماینده و سخن‌گوی رسمی دیانت بهائی در ایالات متحده آمریکا می‌باشد علیه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا اقامه دعوی نمود. محفل واقعی و مشروع روحانی ملی بهائیان ایالات متحده بر اساس تخلف در باره علامت تجاری "محفل روحانی ملی" علیه این گروه اقدام به اقامه دعوی متقابل کرد و چندی بعد موفق شد قرار ممنوعیت این گروه از استفاده از اصطلاحات معمول بهائی را بدست بیاورد، قراری که در صورت عدم رعایت آن، این گروه، بر طبق قانون کشوری محکوم به تجاوز به حقوق محفل روحانی ملی می‌گردید.

در حالی که گروه نیومکزیکو برای محاکمه دوم آماده می‌شد میسن ریمی ناگهان به آنها دستور داد که جریان محاکمه را "بدون توجه به عواقب آن" متوقف سازند. اندکی بعد ریمی دستور "انحلال محفل ملی" گروه سانتافه (Santa Fe) را صادر کرد.

"دومین شورای بین‌المللی بهائی" ریمی

در سال ۱۹۶۴ میسن ریمی به زعم خویش "دومین شورای بین‌المللی بهائی" را تأسیس نمود و یک نفر امریکایی ساکن فرانسه به نام جوئل مارانجلا (Joel Marangella) را که از نخستین طرف‌داران وی بود و در ۳ اگست ۱۹۶۰ به وسیله حضرات ایادی امرالله از جامعه بهائی طرد شده بود، به ریاست آن منصوب کرد. از آنجا که میسن ریمی کوشیده بود ادعای ولایت امر خویش را بر اساس موقعیت خود به عنوان رئیس شورای بین‌المللی بهائی که توسط حضرت ولی‌امرالله تأسیس شده بود پایه‌گذاری کند، حالا انتصاب مارانجلا به این سمت عملاً به او [مارانجلا] موقعیت برجسته‌ای در میان پیروان ریمی تفویض می‌کرد.

بروز اختلافات جدی در میان این دسته از ناقضین از آنجا مشاهده می شود که در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۶ میسن ریمی به طور ناگهان این "شورا" را منحل کرد و به مارانجلا که ریاست آن را به عهده داشت دستور داد که "کلیه سوابق مربوط به شورا را که دیگر وجود ندارد به من بازگردان". تأثیر ظاهری این اقدام که مارانجلا را از نقش رهبری محروم کرده بود به جای اینکه تخفیفی در اختلاف عقیده میان گروه ایجاد نماید باعث تشدید آن گردید. در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۷ ریمی حتی اعتراض نمود که "بعضی از دوستان گزارش هایی آغاز کرده اند که ولی امر حواس خود را از دست داده است و شخص دیگری او را کنترل می کند...."

انتصاب دونالد هاروی (Donald Harvey)

در ۱۵ می ۱۹۶۷، ریمی رسماً دونالد هاروی، یکی از پیروانش را به جانشینی خود پس از مرگ به عنوان "سومین ولی امر" منسوب کرد. هاروی، یک بهائی امریکایی، که او نیز در زمان برگشت ریمی از امر ساکن فرانسه بود، جزء اولین دسته ناقضین قرار داشت. ریمی در طول سال بعد، ۵ نفر از یک "۲۴ مرشد" مورد نظر را که با همکاری هاروی "امر بهاء الله را اداره خواهند کرد" منصوب کرد. اما متعاقباً ریمی هیئت مرشدین را مانند تشکیلات قبلی منحل نمود، بدون اینکه انتصابات را که وعده داده بود عملی سازد.

هاروی که در سمت جانشینی ریمی باقی ماند، نه قبل و نه بعد از مرگ ریمی هیچ گونه اقدامی برای اعمال قدرتی که به او مفوض شده بود به عمل نیاورد. وی در سال ۱۹۹۱ فوت نمود و نوشتجات متعدّدش منکر هرگونه علاقه او نسبت به تشکیلات بوده و مبین این بود که او مذهب را یک مسأله کاملاً شخصی می داند.

یکی از هم‌دستان هاروی به نام ژاک سوقومونیان مدرکی را که ظاهراً در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۴ به امضای هاروی رسیده بود و شامل این عبارت بود که "[من] آقای ژاک سوقومونیان را ... به جانشینی خود به عنوان چهارمین ولی امر جهانی حضرت بهاء الله انتخاب و منصوب می نمایم" ارائه داد. سوقومونیان یکی از اعضای گروه اصلی طرفداران ریمی در سال ۱۹۶۰ بود که در آن زمان به همراه سایرین از جامعه امر منفصل گردید، وی در جلب پیروان هیچ گونه توفیقی حاصل نکرده است.

ادّعی جوئل مارانجلا (Joel Marangella)

مارانجلا در ۱۲ نوامبر ۱۹۶۹ ناگهان اعلام کرد که او، نه هاروی، باید جانشین برحق ریمی محسوب شود. طبق ادّعی مارانجلا، ریمی چندین سال قبل یعنی در دسامبر ۱۹۶۱ نامه ای مهر شده برای او فرستاده و در یادداشت ضمیمه آن اشاره کرده است که مارانجلا خواهد "دانست که چه وقت مهر را بشکند". مارانجلا گفت که مدّت کوتاهی پس از انتصابش به عنوان رئیس "دومین شورای بین المللی بهائی" این نامه را باز کرده

و یادداشت مختصری با امضای ریمی بدین مضمون در آن یافته است: "به کلیه بهائیان عالم اطلاع دهید که من شما را به عنوان سومین ولی امر بهائی انتخاب نموده‌ام" ولی مارانجلا تا سال ۱۹۶۹ هیچ اقدامی در مورد این دستور انجام نداده بود.

بهانه مارانجلا در مورد توجه نکردن به انتصاب رسمی هاروی از طرف میسن ریمی به عنوان جانشین خود این بود که ریمی ظاهراً رفتار نامعقولی از خود نشان می‌داده است. ریمی اکنون شروع به تعرض و حمله به حضرت شوقی افندی کرده و اظهار می‌داشت که نظم اداری فقط نهادی از "دیانت بابی" بود و بایستی "برچیده" شود. ریمی در این وقت خود را "اولین ولی امر دیانت بهائی" می‌دانست.

مارانجلا در تعقیب ادعای خود به ایجاد "دفتر ملی دیانت بهائی ارتودوکس" مبادرت ورزید. از آن پس هاروی و مارانجلا که هر دو ادعای جانشینی برحق ریمی را داشتند، به طور کلی وجود یک‌دیگر را نادیده می‌گرفتند.

نقش جان کاره (John Carré)

در این موقع، دیگر مدعیان رهبری هر یک برای بدست آوردن آنچه که حق خود فرض می‌کردند تلاش می‌نمودند. جان کاره، یک نویسنده پرکار، یکی از طرفداران اولیه میسن ریمی بود که در سال ۱۹۶۱ به علت نقض عهد طرد شده بود. او در ابتدای کار از طریق ارسال نامه‌های متعدد به بهائیان که آدرس آنها را در دست داشت، ادعاهای ریمی برای ولایت امر را ترویج داد. هم‌چنان که جرّ و بحث بر سر رهبری بین پیروان ریمی برملا می‌شد، کاره بگفتا به عنوان سخن‌گویی برای ادعاهای غیر عادی و کاملاً بی‌ربط شخصی به نام جمشید معانی در صحنه ظاهر گشت. شخص مذکور که یک مهاجر ایرانی در اندونزی بود خودش را به عنوان "کسی که در هر لحظه پیامبران را خلق می‌کند" می‌دانست.

وقتی که علایم بیماری روانی در جمشید معانی ظاهر و منجر به بستری شدن وی در بیمارستانی در طهران شد، کاره از این علاقه نیز روی برتافت و سپس تحت نام مستعار جان کریستوفیل (John Christofil) و به عنوان سخن‌گوی سازمان‌های مختلفی از جمله "بیت نور" و "خانه نوع بشر" به نگارش پرداخت. در این مقام جدید کاره توجه خود را به طرز فزاینده‌ای به موضوع "حوادث مخوفی" که باید قبل از پایان قرن بیستم اتفاق بیفتد و راه را برای ظهور "سومین" مظهر الهی هم‌وار سازد معطوف نمود.

مداخلهٔ رجینالد کینگ (Reginald King)

در همین ایام در ایالات متحدهٔ آمریکا دو دستهٔ دیگر از ناقضین به وجود آمده بود که به شدت یکدیگر را متهم می نمودند. اولین دسته از این دو به وسیلهٔ رجینالد ("رکس") کینگ، منشی "محفل ملی" کوتاه عمر نیومکزیکو که در سال ۱۹۶۴ توسط میسن ریمی منحل گشته بود، رهبری می شد. کینگ با نارضایی از مقاومت میسن ریمی با نقش رهبری وی در آمریکا بالاخره به ایتالیا، محل اقامت میسن ریمی رفت و ظاهراً دیداری تلخ با وی داشت. به دنبال این برخورد در ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۹، ریمی با صدور نامه‌ای کینگ را مردود اعلام نمود و گفت: "مقام او الی ابدالآباد مقام شیطان باقی خواهد ماند" وقتی که پس از دو ماه مارانجلا ادعای خود را اعلام نمود، کینگ فکر خود را عوض کرد و به طرفداری از او پرداخت.

این رابطه نیز به زودی از هم گسست. کینگ معتقد بود که مارانجلا "تعدادی تعبیرات غلط از آثار" به عمل آورده است و ادعا کرد که مارانجلا "دیگر واجد شرایط مقام ولایت امر نمی باشد". او به واقع استدلال می کرد که "در حقیقت نه میسن ریمی و نه جوئل مارانجلا هیچ گاه ولی امر نبوده اند... زیرا که از سلالهٔ موروثی نبوده اند" (یعنی سلالهٔ حضرت بهاءالله). موقعیت هاروی در این جریان با بی‌اعتنایی تلقی گردید. کینگ گفت که میسن ریمی در حقیقت "یک قائم مقام" بود و کینگ به این "آگاهی" دست یافت که خود وی "در واقع قائم مقام دوم بود...."

هاروی و مارانجلا به همان اندازه به ادعای کینگ بی‌اعتنا بودند که به مدعای یکدیگر و یا به ادعای جان کاره بودند. کینگ در اول آپریل ۱۹۷۷ فوت کرد و تمام حقوقی را که فکر می کرد به او تعلق دارد به "هیئتی" متشکل از اعضای خانوادهٔ خویش واگذار کرد.

قضیهٔ لیلاند جنسن (Leland Jensen)

اما فعالیت‌های طولانی کینگ برای در دست گرفتن رهبری پیروان ریمی در ایالات متحده به موازات ادعای دیگری از طرف لیلاند جنسن پیش می رفت. در سال ۱۹۶۳ هنگامی که هر دوی آنها عضویت "محفل ملی" نیومکزیکو... تحت اشراف ولایت امر موروثی را داشتند مشاجره‌ای بین آنان در گرفته بود. جنسن، کینگ را متهم کرد که "کنترل" گروه ایالات متحده را "بدست آورده است". کینگ متعاقباً پیشنهاد کرد که یک دادگاه بهائی تشکیل دهد تا جنسن را "از امر بهائی اخراج نماید". مخالفت ریمی با این حرکت اخیر بود که مقدمهٔ نارضایتی کینگ نسبت به وی را فراهم آورد.

پیدایش جنسن شاخص دیگری از تدنی شخصیت اخلاقی هواداران ریمی می باشد. جنسن در سال ۱۹۶۴ برای احتراز از طوفان‌های منهدم‌کننده‌ای که وقوعشان را میسن ریمی پیش‌بینی کرده بود در میسولا

(Missoula)، مونتانا (Montana) اقامت گزید و در سال ۱۹۶۹ به اتهام "هرزگی و اعمال شهوانی" در زندان ایالتی مونتانا محبوس گردید. در آنجا جنسن چند نفر از هم‌بندهای خود را قانع کرد که ادعای او را مبنی بر اینکه فرشته‌ای از او دیدن کرده و او را یوشع (Joshua) خوانده است، قبول نمایند. پس از اتمام دوران محکومیت، جنسن به منظور جلب باقی‌ماندهٔ پیروان امریکایی ریمی به تعبیرات عجیب و غریب عقاید مذهبی خود به سراسر ایالات متحدهٔ آمریکا مسافرت کرد. (جنسن مثلاً مدعی بود که نه تنها "یوشع" و "بازگشت مسیح" است، بلکه مرحلهٔ "جنینی" بیت العدل اعظم نیز می‌باشد)

بعد از مرگ ریمی، جنسن اقدام به تشکیل گروهی به نام "بهائیان تحت ولایت" نمود و در سال ۱۹۹۱ "دومین شورای بین‌المللی بهائی" خود را تأسیس کرد.

اقدامات جنسن در ماه می ۱۹۸۰ به علت عدم وقوع پیشگویی‌های وی مبنی بر "پایان عالم"، و با وجود آنکه تاریخ این حادثه را سه بار (۲۹ آوریل، ۷ می، ۲۳-۲۲ می ۱۹۸۰) تغییر داده بود، ضربهٔ شدیدی دید. اگرچه جمعی از مصاحبان نزدیک و اعضای فامیل به پشتیبانی از او ادامه دادند ولی اکثر طرف‌داران جنسن او را ترک نمودند و او در اوت ۱۹۹۶ فوت کرد.

کوشش برای جلب جوسپی پپی (Giuseppe Pepe)

شاید عجیب‌ترین حادثه در این داستان طولانی و سردرگم مربوط به شخصی بود که نه عضو دیانت بهائی بوده و نه نقشی در اقدامات ناقضین مختلف داشته است. ریمی در سفری به فلورانس ایتالیا با مرد جوانی به نام "جوسپی پپی" آشنا شد که بعداً، هنگامی که ریمی پس از طردش در فلورانس ساکن شد، به عنوان منشی و هم‌دم او منصوب گردید. پپی بالاخره به طور قانونی به فرزندی میسن ریمی درآمد. او بود که با مساعدت کنسولگری آمریکا در فلورانس در سال ۱۹۷۴ وسایل تدفین میسن ریمی را فراهم آورد. پپی با شگفت‌انگیزی و اندوه مشاهد نمود که جنسن از این بستگی پسرخواندگی استفاده کرده، و در نامه‌ای سرگشاده اعلام کرد که او (پپی) "ولیعهد" و جانشین برحق میسن ریمی با عنوان "ولی امر چهارم" محسوب می‌شود و برای اینکه بتواند این مقام را احراز کند بایستی اجازه دهد که "توسط روحانی اعظم به عنوان پادشاه ملکوت تاج‌گذاری شود" استنباط قوی از این نوشتجات این بود که منظور از آن "روحانی اعظم" جنسن است.

پپی وقتی که اعتراضات وی نادیده گرفته شد و گروه جنسن به استفاده از ذکر نام او در متحدالمال‌ها و مراسلات خود ادامه داد، این موضوع را به یکی از مؤسسات بهائی که آدرس آن را می‌دانست، برای روشن ساختن قضیه نوشت و بیان کرد که اقدامات ناقضین بدون اجازهٔ او انجام گرفته و درخواست‌های مکرر وی

برای متوقف ساختن این اقدامات نادیده گرفته شده است. آن طور که به نظر می‌آید، پهبی در سال ۱۹۹۴ درگذشت.

در سال ۲۰۰۱ یعنی پنج سال بعد از مرگ جنسن و هفت سال پس از مرگ پهبی، نیل چیس (Neal Chase)، یکی از اعضای "دومین شورای بین‌المللی بهائی" که توسط جنسن تأسس گردیده بود، مدعی شد که از طرف پهبی به عنوان ولی امر و جانشین او تعیین گردیده است. اکثریت اعضای "شورا" ادعای او را رد کردند و کار به مشاجره بیشتر و طرح دعوی در دادگاه کشید.

وضع کنونی

در حالی که هیچ یک از رهبران نقض نتوانستند ادعاهای ضد و نقیض خود را به ثبوت برسانند، تفرق و تشتت بین آنها با گذشت زمان شدت بیشتری یافت. اغلب این ادعاها نشانی از نقشه‌های غیرمتعارفی است که ساخته ذهن افرادی مختلف و نامربوط می‌باشد. نظری به وضع کنونی دسته‌های مختلف پیروان ریمی — در حالی که درگیر تهمت‌های متقابل یک‌دیگرند، با توجه به اینکه اکثر کسانی که در ابتدا آنها را جدی می‌گرفتند ترک‌شان کرده‌اند و در حالی که مورد بی‌اعتنایی کامل جامعه بهائی بوده‌اند — تصویری زنده از این فرموده حضرت عبدالبهاء را ارائه می‌دهد که بیش از هشتاد سال پیش در توضیح نقض میثاق بیان فرمودند:

این شبهات نقض مانند کف دریاست و دریا بی‌کف نمی‌شود بحر میثاق یک موج زند تا اجسام میته را به کنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید.^{۱۲}

حامیان ریمی اکثراً تا قبل از ۱۹۹۶ از بین رفته و پنج تن از چهره‌های مهم آن فوت کرده بودند: میسن ریمی در ۱۹۷۴، رجینالد کینگ در ۱۹۷۷، جانشین منصوب ریمی یعنی دونالد هاروی در ۱۹۹۱، جوسپی پهبی در ۱۹۹۴ و لیلاند جنسن در ۱۹۹۶ رسوایی و تمسخر عمومی نفوذ جنسن را به حدّ نمادی از یک گروهک مذهب‌نمای دورافتاده در ایالات غرب میانی آمریکا تنزل داده بود. جان کاره به سوی مشغله‌های مرموز مذهبی خود که فقط به طور غیر مستقیم و مختصر با مواضع بهائی ارتباط پیدا می‌کرد، کشیده شده بود. ژاک سوقومونیان یک چهره کاملاً منزوی باقی مانده است. گروه جوئل مارانجلا، گروه به اصطلاح "بهائیان ارتدکس"، در دادگاهی در جولای ۲۰۰۷ شهادت دادند که فقط حدود چهل نفر عضو در ایالات متحده آمریکا دارند. تعداد معدود دیگری نیز در نقاطی در استرالیا و هندوستان پراکنده هستند.

در طی دهه گذشته کسانی که ادعای بی‌اساس چارلز میسن ریمی مبنی بر جانشینی حضرت شوقی افندی را تأیید می‌کنند با حضور خود در اینترنت آمال زائله خود را دنبال نموده‌اند. در حالی که کمی تعداد پیروان خود را از نظرها پنهان می‌دارند سعی دارند با فریب و ایجاد شبهه خود را پیروان برحق حضرت بهاء‌الله و

نمایندهٔ قانونی جامعهٔ جهانی بهائی معرفی نمایند. بازماندگان گمراه ریمی گرچه قابلیت جلب توجه مردم را ندارند ولی برای جلب توجه بهائیان ثابت قدم به عقاید فاسد خود هم‌چنان با یک‌دیگر به رقابت مشغولند.

جوئل مارانجلا و ژاک سوقومونیان به علت کهولت سن برای خود جانشین تعیین نموده‌اند. بدون شک، در جواب تمسخرهای منعکس در نوشته‌های اینترنتی به خاطر این ادعا که مبین مصون از خطای آثار مقدّسه‌ای هستند که زبان اصلی آن را نمی‌دانند، هر دو نفر جانشینان ایرانی برای خود برگزیده‌اند. در حالی که احبّای مهد امرالله از دسایس ریمی رو برگردانده‌اند، دو نفر از ایرانیان مقیم خارج که قربانی وسوسهٔ نفس و ریاست‌طلبی خود شده‌اند، اکنون جسارت آن را یافته‌اند که مدّعی مقامی هم‌تراز غصن ممتاز، حضرت شوقی افندی گردند.

علی‌رغم تلاش و کوشش‌هایی که از جانب مؤسّسات امری برای رفع شبهه و روشن کردن ذهن نصرت‌الله بهره‌مند مقیم پرت استرالیا به عمل آمد، این شخص صریحاً ادعای ریمی و مارانجلا را پذیرفت و در سال ۲۰۰۳ به عنوان ناقض از جامعهٔ بهائی منفصل گردید. بعد از چند سال مارانجلا او را به سمت "ایادی امر" و نایب‌الرئیس "سومین شورای بین‌المللی بهائی" که خود در سال ۲۰۰۶ تأسیس کرده بود منصوب نمود و در سال ۲۰۰۷ او را به جانشینی خود برگزید.

عنایت‌الله (ذبیح) یزدانی که در منطقه ای نزدیک سیدنی استرالیا مقیم است از سال‌های قبل به طور پنهانی و در خفا طرفداری خود را از میسن ریمی ابراز داشته بود. تلاشی طولانی و پیگیر برای منصرف نمودن او از این راه ناصواب به عمل آمد، با این حال در سال ۲۰۰۴، وی صریحاً شروع به اشاعهٔ نظریهٔ دیرینهٔ خود مبنی بر اینکه ریمی جانشین قانونی حضرت شوقی افندی می‌باشد نمود و علاوه بر آن دونالد هاروی را به عنوان "سومین ولی امر" و ژاک سوقومونیان را به عنوان "چهارمین ولی امر" پذیرفت. در جون ۲۰۰۵، او به عنوان ناقض از جامعهٔ طرد گردید. سوقومونیان اخیراً یزدانی را به عنوان جانشین خود و "پنجمین ولی امر" تعیین نموده است.

اینکه زنان و مردانی نسبتاً با ذکاوت، پس از گذشت تقریباً نیم‌قرن، هنوز نتوانسته‌اند خود را از قید امواج خروشان بی‌خردی و جاه‌طلبی که همهٔ امیدها و نقشه‌هایشان را نقش بر آب نموده برهاند، حقیقتاً داستانی بس عبرت‌انگیز است. سرگذشت کسانی که از چارلز میسن ریمی پیروی کردند، موردشناسی آموزنده‌ای برای درک ماهیت و اثرات فلج‌کنندهٔ ویروس نقض عهد می‌باشد.

مآخذ

- ^۱ ترجمه‌ای از دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵
- ^۲ ترجمه‌ای از توفیق مبارکه مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۱ خطاب به احبای امریکا
- ^۳ الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲۲
- ^۴ آرشیو مرکز جهانی بهائی
- ^۵ ترجمه‌ای از توفیق مبارکه مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۱ خطاب به احبای امریکا
- ^۶ ترجمه‌ای از توفیق مبارکه مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۱ خطاب به احبای امریکا
- ^۷ الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، صفحات ۱۱-۱۳
- ^۸ کتاب دوران قیادت حارسان امرالله، صفحه ۵۹
- ^۹ کتاب دوران قیادت حارسان امرالله، صفحه ۶۶-۶۸
- ^{۱۰} کتاب دوران قیادت حارسان امرالله، صفحه ۶۸-۶۹
- ^{۱۱} ترجمه‌ای از دستخط بیت العدل اعظم مورخ ۵ آپریل ۱۹۷۴، کتاب پیام‌های بیت العدل اعظم ۱۹۸۶-۱۹۶۳، بخش ۱۴۴
- ^{۱۲} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، صفحه ۲۰۵